

حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله

و

حسام السلطنه

بقلم آقای محمود فرهاد معتمد

روز بیستم ماه جمادی الثانیة ۱۲۸۷ قمری ناصرالدین شاه بعتبات عالیات حرکت کرد و چون در رمضان این سال بآن اماکن مقدسه مشرف شد حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله که در این تاریخ سفیر کبیر ایران در عثمانی بود از اسلا مبول بحضور شاه شرفیاب گردید و شاه بر اثر خدمتگزار بهائی که از او دیده بود او را با خود بطهران آورد و در روز پنجشنبه غرة شوال ۱۲۸۷ بوزارت عدلیه و اوقاف ووظایف منصوب نمود. ناصرالدین شاه در اوایل سال ۱۲۸۸ تصمیم گرفت که از شاهزادگان معتبر و وزرا شورائی دولتی تشکیل دهد تا هفته ای دوبار باهم نشسته درباب امور مملکتی شور کنند ، اعضای اولی این شوری عبارت بودند از مؤیدالدوله طهماسب میرزا ، ملک آرا ، علی قلی میرزا اعتضادالسلطنه وزیر علوم ، فیروز میرزا نصرهالدوله ، مهدیقلی خان مجیدالدوله ، میرزا سعیدخان مؤتمن الملک وزیر خارجه ، حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله وزیر عدلیه و اوقاف ووظایف ، میرزا کاظمخان نظامالملک ، میرزا عباسخان قوامالدوله ، پاشاخان امین الملک ، محمود خان ناصرالملک ، غلامحسینخان سپهدار ، میرزا محمدحسین دبیرالملک ، دوستعلیخان معیرالممالک ، محمد رحیمخان علاءالدوله نسقچی باشی ، و حسنعلیخان گروسی .

در همین سال ۱۲۸۸ ناصرالدین شاه ابتدا در سیزدهم رجب روز مولود خود حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله را بلقب سپهسالار اعظم ملقب و بوزارت جنگ منصوب نمود و در ۲۹ شعبان او را بمنصب صدر اعظمی ارتقا داد و چون مرحوم

سپهسالار بی اندازه متجدد و ترقیخواه بود و همان جنس خیالات مرحوم امیر کبیر را در ترقی مملکت و اصلاح سپاه و جلوگیری از رشوه خواری و تعدی حکام و درباریان و شاهزادگان داشت طولی نکشید که اکثر این جماعت بمخالفت جدی با او قیام کردند و از این شاهزادگان کهانی که بیش از همه باعث شکست کار او بودند یکی حسام السلطنه سلطان مراد میرزا عموی شاه و فاتح هرات بود دیگر شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله عم دیگر شاه و سلطان مسعود میرزا ظل السلطان پسر بزرگ



سلطان مراد میرزا حسام السلطنه

ناصرالدین شاه که در این تاریخ حکومت اصفهان و یزد و توابع را داشت . این جماعت چنانکه عنقریب خواهیم دید بالأخره هم بعد از مراجعت شاه از سفر فرنگستان او را بپس کنار نمودن مرحوم سپهسالار از صدارت مجبور کردند و با تحریکاتی که دست خارجیان نیز در آنها مداخله داشت مانع اجراء خیالات حسنه آن مرد کار شدند .

ذیلاً عین متحدالماک حاجی میرزا حسینخان را خطاب بحکام و عمال که در ۲۹ شعبان ۱۲۸۸ نوشته پس از آنکه شاه فرمان صدارت او را بتوسط برادر او یحیی خان

معمدالملک وزیر مخصوص با جبهه ترمه شمشه مرصع از لباسهای خاص خود برای او فرستاده بود در اینجا نقل میکنیم تا معلوم شود که اولین توجه این مرد در اصلاح مملکت معطوف بچه امری بوده :

ممواد تعلیقه هشتم الدوله صدر اعظم

« از جمله بدیهاتست که اعتبار و عظم هر دولت منوط و بسته بدو چیز است انتظام در امورات درباری و سایر رشتهای کار دولت و ثروت رعیت همینکه این دو فتره درست و مستحکم نیست یا در یکی از اجزای او اختلال پهرسید از عظم و اعتبار دولت کاهیده میشود و وقوع اختلال هم از طمع یا غرض که در حقیقت غرض هم از بابت طمع است بظهور میرسد پس بادلّه عقلی و نقلی بدترین و بالاترین بلیه بجهت تخریب دولت طمع است و تا دولت بطور جد و یقین ریشه و بیخ این مرض مهلک مسری را نکند نمی تواند از ابقای شأن و عظم خود مطمئن و آسوده باشد. سرکار اقدس همایون شاهنشاه عادل و ظل الله فی الارضین خلدالله ملکه و سلطنه درست و بنحو اتم و اکمل ملتفت این فتره شده اند ، و قنکه شغل و منصب جلیل صدارت عظمی را باین بنده درگاه آسمان جاه مرحمت و عنایت میفرمودند اول فرمایش و اوامر ملوکانه در قلع و اتمام این مرض مهلک که در ایران عالم گیر شده است فرمودند و بحمائله از تفضلات الهی و توجهات اعلی درجات شاهنشاهی در این مدت بسیار قلیل در دربار همایون کار سهل شده است که میتوان گفت و ادعا نمود از رشوه و تعارف و هدیه و بیشکس که باسامی مختلفه نتیجه واحده دارند اسمی باقی نمانده مناصب و مأموریتهای دولت علیه بلیاقت و استحقاق داده میشود و مال خزانه دولت که در نفس الامر اموال بیت المال مسلمین است بیغما و غارت نیرود و تنخواهی که از ملت از بابت مالیات دریافت میشود صرف حفظ خود آنها و حفظ ثنور مملکت و بیضه اسلام کرده چیزیکه عجالة باقی مانده است تحدید حدود فیما بین حکام و رعیت است و تحصیل رفاهیت آن بیچارها که ودیعه الهی میباشد. یک شبهه بجهت حکام غرض شده که انشاءالله بعد از رفم شبهه امبدوارم این فتره هم در تحت انتظام و قاعده بیاید و آن شبهه اینست که هنوز بمعنی الملک عظیم ملتفت نشده اند و درست خاطر نشان آنها نگردیده است که سلطنت با اولاد اقرباء و دوست خصوصیتی ندارد بلکه درست کاری و معقولیت و صدق در خدمات دولت و بی طمعی وسیله التفات پادشاهی میتواند بشود و اولاد واقعی سلطنت قشونت و رعیت و هر که با آنها بطریقه ظلم و تعدی رفتار نمود غضب و سخط ملوکانه را بدست خود از برای خود دعوت کرده چنانچه در سلام عام روز یکشنبه یست و پنجم شهر شوال سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداء بلفظ مبارک فرمودند و بصیغه جلالة بر وجود مبارک خودشان مخمر نموده اند که در آتیه هر یک از حکام که علاوه بر مالیات دیوانی یا بوسیله دیگر بجهت نفع خود تعدی بر رعیت نماید اگر چه بسیار قلیل باشد ابقا بر مال و جان و ملک و اعتبار او فرمایند و بدترین عقوبات او را معاقب نمایند . از راه اخلاص و مهربانیکه بشما دارم لازم دانستم که قبل از وقت از نیت پاک همایون شما را اطلاع بدهم و بنویسم که دولت از مال حلال خود و از عین مالیات برسم موجب و استصوابی و غیره بقدریکه گذران شما با آبرو بشود مرحمت فرموده است علاوه محض تفضل و وسعت معیشت راه حلالی نیز که موجب آبادی ولایت است برای شما معین فرموده اند که هر قدر کفایت و هنر دارید بر تحصیل منفعت و زیادتی ثروت خود بیفزایید و آن آبادی

خالصجات و دایر کردن معادن و احداث قنات جدیده در زمین بلامالك ولایت قسمت حکومت خوداست هر قدر کفایت دارید در این امور بکار برده بشروت خود یفزاید دیگر دولت ضامن اینکه شما میل دارید چهار دست پراق تیب طلا داشته باشید یا در مجلس شما قاب و قدح صورتی چیده شود یا فوراً چند پارچه ملك شش دانگ اتباع نماید یا تجملات دیگر بجهت خودتان حاضر کنید نیست اگر بهمان موجب و استصوابی مرحمتی قناعت دارید و طمع و تمدی را نمیتواند از خودتان دور نماند نعم المطلوب و الا اصلاح در امور خلع خودتان از حکومت است زیرا که گرفتار خواهید شد و بد هم گرفتار میشوید يك



حاجی میرزا حسینخان سپهسالار

خواهیم گردید حالا تقدیرات آئینه شما بعد از وصول این تحریرات در دست خودتان خواهد بود » .

میرزا حسین خان پس از صدور این تعلیقه در صدد برآمد همانطور که وعده کرده بود آنرا اجرا کند. کسیکه باین تعلیقه توجهی نکرد و مورد سرزنش صدر اعظم قرار گرفت حسام السلطنه والی خراسان بود که مانند سابق بتعدی و آزار رعایا میپرداخت و پیر واضح بود حسام السلطنه ای که سالها با اقتدار حکومت و فرمانفرمائی کرده است و مقتدرترین اشخاص جرأت نداشته است حتی کوچکترین حرفی را برای او پیغام دهد بتعلیقه پسر محمد نبی خان امیر تومان که بموجب دستخط برادر زاده اش صدر اعظم شده است اعتنائی نمیکرده غافل از آنکه مشیرالدوله برای استحکام امور و معجری داشتن او امر دولت حاضر بهیچگونه اغماض و چشم پوشی نبوده و در مقابل او امر دولتی بین متخلفین بزرگ و کوچک تفاوتی نگذارد و بهمین نظر کاغذی بحسام السلطنه نوشته عین نامه را

با عریضه‌ای بحضور شاه فرستاد، برای مزید اطلاع سواد آنرا ذیلاً نقل میکنیم:

فریان خاکبای جواهر آسای اقدس همایون مبارکت شوم، عرض کرده بودم که کاغذی بخط خود بنواب حسام السلطنه بنویسم کاغذ دیشب حسام السلطنه چاکر را بهیجان آورد و چون شب جمعه بود و برف اصحاب کار را معذور داشت بجواب کاغذ حسام السلطنه پرداختم با خط درهم و برهم این شرح را نوشته ارسال خاکبای مبارک کردم که از ملاحظه انور همایونی بگذرد که اگر نکته فروگذار شده باشد خاطر مهر مظاهر بر تکمیل و شرف آن بیفزاید امید است که بن شاه‌آلله بعد از وصول این کاغذ تغییر کلی در رفتار و سبک و اسلوب خود بدهند که مردم آسوده باشند زیاده جسارت ندارد

امرالاشرف الاعلی مطاع

ناصرالدین شاه در حاشیه ناهه چنین مینویسد:

«جناب صدر اعظم! از این کاغذ شما انصافاً لذت بردم کاغذ نوشتن بی غرضانه و بی طمعانه و از روی کمال غیرت این است که نوشته‌اید وزرای سابق بهزار ملاحظه طمع و غرض و چیزهای دیگر هرگز بی برده بجا کم‌کاشان اینطور نمی نوشتند تا بوالی خراسان و حسام السلطنه چه رسد خدا بکند این کاغذ بهر وسیله باشد زود بدست حسام السلطنه برسد یقیناً بعد از دیدن این کاغذ تفاوت کلی در حرکاتش خواهد شد»

پس از ارسال این کاغذ چون در حرکات حسام السلطنه تفاوتی حاصل نمیگردد

ناگزیر از حکومت خراسان معزول میشود و سپهسالار مراتب را بدین طریق بعرض شاه میرساند:

فریان خاکبای مقدس همایونت شوم چون امروز در مجلس دربار اعظم کتابچه را بورت شخصی را که این غلام برحسب امر قدر قدر همایون برای استطلاع امور خراسان فرستاده بود قرائت شد و جمعی هم از اهالی بجنورد بدربار همایون آمده‌اند عریضه نوشته بودند مذاکره شد و معلوم شد نواب حسام السلطنه در همه جا و از همه جهت برخلاف آن التزامی که در اول در جواب اظهاراتی که این غلام در عدم تعدی و جریبه و موقوفی پیشکش باو نوشته بودم و جواب بطور التزام نوشته بود رفتار کرده است لهذا برای نظم کلیه عمل و تقویت احکام دولت این غلام بوجوب و اجازه کلیه که داشت حسام السلطنه را از والی گری خراسان معزول و عیالته قرارداد که امیر توپخانه برای سرپرستی ولایت و حفظ نظم مملکت بجایاری برود و حسام السلطنه احضار شود تا در باب قرائت کلیه عمل آنجا بنحویکه مقتضای رای و اراده همایون باشد حکم فرماید کتابچه را بورت و عریضه اهالی بجنورد را ملفوف عریضه ایفا خاکبای مبارک ساخت از لحاظ همایون میکنند اگر در ضمیر الهام مدیرهمایون ازینجهت خیالی ملهم شده باشد البته امر و مقرر خواهند فرمود بهره حکم همایون باشد امر اقدس اعلی مطاع است سواره دویرن هم آمده‌اند عریضه هم آنها داده‌اند از لحاظ همایون میکنند امر همایون است»

ناصرالدین شاه در حاشیه نوشته است:

«جناب صدر اعظم عزل حسام السلطنه را از خراسان و نصب حاجی شهاب الملك امیر توپخانه را بآن ملک بسیار پسندیدیم البته این زود برود و آن بزودی بیاید»

بعد از ارسال این نامه‌ها حسام السلطنه کینه سپهسالار را بیش از پیش در دل گرفت فقط بواسطه تقرب او پیدادشاه جرأت نمیگرد که آشکارا زبانی با او برساند.

در سفر اول شاه بفرنگستان در ۱۲۹۰ حسام السلطنه ملتزم رکاب بود پس از مراجعت از این سفر و عزل بشیرالدوله بتحریرک شاهزادگان و علمای طهران موقع خوبی بدست معاندین او افتاد چنانکه تا مدتی مانع شدند که وجود وی درکارها مؤثر باشد و در امور دولتی دخالتی کند تا آنکه او کمی پس از عزل بوزارت خارجه منصوب شد.

این بار حسام السلطنه آشکارا باظهار دشمنی با سپهسالار پرداخت و در همه جا بیدگویی از او مشغول شد. سپهسالار در طی نامه‌ای که سواد آن ذیلانقل میشود از این بابت بشاه گله میکند و شاه که سپهسالار نوید میدهد که او فعلاً کاری نداشته باشد تا موقعی برای رساندن ضرب شستی بدست بیفتد. این است سواد نامه سپهسالار بشاه که در شوال ۱۲۹۱ پس از انتصاب مجدد او بوزارت جنگ نوشته:

قربان خاکبای جواهر آسای اقدس همایون مبارکت شوم الان بندوقی خانه‌زاد خبر رسیده دیروز نواب حسام السلطنه در ملأ و جمعیت اوطاق نظام صاحب منصبان خطاباً گفته اند که هر یک از شماها بدیدن و مبارکباد فلانکس بروید نه تنها از اداره نظام خارج میشوید بلکه بمواخذة دولتی خواهید رسید غلام خانه‌زاد از روز ورود بدار الخلافه از این قبیل ناگواریها بسیار دیده و شنیده‌ام چون معزول بودم و راجع بشخص خودم بود تا بحال بهیچوجه بظاکبای مبارک عرض نکرده و مصدع نگردیدم چون روز قبل از جانب سنی‌الجواب همایونی روحنا فداه منصب و شغل مهم مرحمت شده و دستخط مبارک رسماً خوانده شده است و فردای آروز این قسم اعلان علنی از جانب نواب معزلی الیه بشود راجع بدولت و ذات اقدس همایونی است لازم شد جسارت ورزیده عرض دارم و اطلاع بدهم و عرض نمیکنم که بهمین راوی که بندوقی گفته است اکتفا بفرمائید شاید دروغ گفته باشد مقرر فرمائید از خارج هم تحقیق نمایند و بعرض خاکبای مبارک برسانند غلام خانه‌زاد حاضر است که هر نوع خفت و وهن را قبول نماید و زحمتی بوجود شاهانه ندهد اگر اظهار این فقره صلاح حالیه همایونی نیست بندوقی ساکت است امر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع»

در حاشیه ناصرالدین شاه چنین نوشته:

« بسیار تعجب حاصل شد که هنوز دست از این نوع حرکات بی‌معنی برنداشته‌اند من بطور بخته تحقیق کرده ضرب میزنم شما چیزی اظهار مکنید کم‌کم کار قوامی گرفته خود بخود خوب میشود انشاءالله تعالی»